

ساختمان حروف اضافه منفرد* در زبانهای پهلوی ساسانی و فارسی میانه ترفانی

آژیده مقدم (دانشگاه تهران)

حروف اضافه در زبانهای پهلوی ساسانی و فارسی میانه ترفانی بازمانده حروف اضافه در شاخه جنوب غربی زبانهای ایرانی باستان‌اند. در زبانهای پارسی باستان و اوستایی، حالت‌های نام (اسم، صفت و ضمیر) و، از آن طریق، نقش دستوری آنها با پایانه‌های صرفی تعیین می‌شوند. حروف اضافه در این زبانها واژه‌هایی با ماهیت قیدی‌اند که با حالت‌های صرفی غیر فاعلی می‌آیند و گاه آنها را دقیق‌تر توصیف می‌کنند. این واژه‌ها که تصریف نمی‌شوند و صورت ثابت دارند، دارای انواع گوناگون‌اند و برخی از آنها، علاوه بر عملکرد به عنوان حرف اضافه، به عنوان قید، پیشوند فعلی، پیشوند اسمی و حرف ربط نیز به کار می‌روند.

با تحول زبان از دوران باستان به میانه، به تدریج بر اهمیت نقش حروف اضافه افزوده شد. حالت‌های هشتگانه صرفی به دو حالت فاعلی / مستقیم (casus rectus) و غیر فاعلی / غیر مستقیم (casus obliquus) تحول یافتند و، با از بین رفتن پایانه‌های صرفی، برخی از

* حروف اضافه پهلوی که در این مقاله بررسی می‌شوند منفردند. سایر انواع حروف اضافه، از جمله حروف اضافه دوگانه، ترکیبی، توأمان، و همچنین معانی آنها موضوع مقاله‌های دیگر خواهند بود.

حالت‌های دستوری واژه با حروف اضافه معین گردید. حروف اضافه در این زبانها، با افزوده شدن به اسم یا جانشین اسم، وابستگی آن را به سازه دیگری - که می‌تواند اسم دیگر یا جانشین اسم، فعل، شبه فعل یا وابسته فعل باشد - نشان می‌دهند. با این حال، مواردی نیز وجود دارند که، بی‌استفاده از حرف اضافه، درک معنای دقیق و نقش واژه از طریق معنای کلی جمله میسر خواهد بود. دو جمله زیر نمونه‌هایی از این مواردند^۱:

ka zardušt xāmōš abāg būd ēštād ātaxš be/ē' ō pāy ēštād u-š wināhgārīh
ī krešāsp andar xwēš be/ē guft. (MOP, Kr, p. 34, l. 23-25)

«هنگامی که زرتشت خاموش شد، آتش به پا ایستاد و گناهکاری گرشاسب را نسبت به خویش بگفت.»

bē az ašmā ērān kē ast kē rawēd ud az zarīrān kēn xwāhēd. (MOP, YZ,
p. 25, l. 27)

«اما از شما آزادگان کیست که زرد و کین زیر را خواهد؟»

شواهد بی‌حرف اضافه:

ud an kerdīr ī mowbed yazdān ud ardašīr šāhān šāh ud šābuhr šāhān
šāh huparistā ud hukāmag *ānān. (KKZ, l. 1).^۲

۱) از شواهد این مقاله، برخی از متن اصلی و برخی از تحقیقات محققین استخراج شده‌اند. در هر مورد، مأخذ به صورتهای زیر ذکر شده است:

از کتیبه‌های پهلوی: نام کتیبه، شماره سطر (در بیشتر منقولات کتیبه‌ها، بخشهای بازسازی شده مشخص نشده‌اند. برای بررسی دقیق تر متن، باید به متن اصلی رجوع شود). از DK: شماره صفحه، شماره سطر. از MOP: نام متن، شماره صفحه، شماره سطر. از RPhl و WZds: شماره صفحه، شماره فصل، شماره بند. از PS: شماره صفحه؛ شماره بند، شماره سطر. از Sb: شماره صفحه، شماره سطر (و شماره اصلی متن). از AI: نام متن، شماره صفحه، شماره بند.

همچنین علایم به کار رفته در متنهای اصلی و ترجمه‌ها به معنای زیرند: در متن پهلوی، { } «حذف شود»؛ [] «بازسازی شده است»؛ < > «افزوده شود». در ترجمه فارسی، / «یا»؛ () «از متن درک می‌شود»؛ (=) «معنی برابر است با...»؛ < > «افزوده شود».

۲) ← پانویس ۴.

۳) نیز ← Skjaervo 1997, p. 169. این جمله در سایر کتیبه‌های کرتر به صورتهای زیر آمده است:
KNRb, L. 1-2: ... W yzdān W MRĤYn hwplqt'y W hwk³mg YHWWN HWHm. (Gignoux 1991,
p. 34)

«و نسبت به ایزدان و سروران خدمتگزار و نیکخواه بوده‌ام.»

KNRm, L. 1: ... n.... W š[h]pwħry MLK³n (MLK³) [hwpl]st'y W hwk³mky HWTYN. (ibid., p. 53)

«و من، کرتیر موید، نسبت به ایزدان و اردشیر شاهان شاه و شاپور شاهان شاه خدمتگزار و نیکخواه بودم.»

bē agar ašmā bayān sahēd man hilēd tā šawēm ud *pidarān kēn*
xwāhēm. (MOP, YZ, p. 27, l. 11-12).

«اما اگر شما بغان (= اعلی حضرت) صلاح بدانید مرا بگذارید تا بروم و کین پدر بخوام.»

شماری از حروف اضافه زبان پارسی باستان در دوره میانه نیز فعال بوده‌اند. اما نمونه‌های باستانی برخی دیگر را باید در متون اوستایی و یا احتمالاً سایر زبانهای هم‌خانواده سراغ گرفت؛ زیرا، در متون محدود پارسی باستان، اثری از کاربرد آنها مشاهده نمی‌شود. بعضی از ویژگیهای یادشده، از جمله کاربرد قیدی، پیشوندی یا ربطی شماری از حروف اضافه در دوره میانه نیز حفظ شده‌اند. همچنین، در این دوره، همانند دوران باستان، علاوه بر حروف اضافه، واژه‌هایی که عمدتاً کاربرد قیدی یا ربطی داشته‌اند نیز به عنوان حرف اضافه به کار رفته‌اند.

تقسیم‌بندی حروف اضافه در زبانهای پهلوی و فارسی میانه ترفانی

۱ حروف اضافه، به لحاظ ساختمان درونی واژه، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱-۱ حروف اضافه ساده (simple prepositions) - این حروف یک‌واژه‌ای‌اند و به اجزای

کوچکتر صرفی تجزیه نمی‌شوند. به عبارت دیگر، صورت تحول‌یافته‌ای هستند از یک

واژه بسیط دوره باستان، صرف نظر از ساختمان دقیق آن. این حروف به شرح زیرند:

pad, az, ō, abar, abāg, andarg, andar, (MMPe.) /ba (Phl.) /be/ē, rāy, rōn,

→ شروو (Skjaervo, op. cit.)، در پانوش ۱۳، صورت HWYTN بدون n پایانی را مربوط به کتیبه سر مشهد ذکر کرده است. در بازنویسی زینو، این بخش از کتیبه سر مشهد از بین رفته و این واژه در کتیبه نقش رستم فاقد n پایانی است.

KSM, L. 1:²rth[štr MLK]³n [ML]k³ [W] (šhpw)hry n.....[h]wp[l]st³y [W] h
(Gignoux, Ibid, p. 53.)

(۴) این کلمه را محققان در کاربردهای گوناگون به صورتهای be و bē آوانویسی کرده‌اند. برخی همه کاربردهای آن را به صورت be یا bē عرضه داشته‌اند؛ در حالی که بعضی دیگر بین صورت be به عنوان ادات فعلی و bē در سایر نقشها تفاوت قائل شده‌اند. در اینجا، برای پرهیز از تداخل روشهای گوناگون، جز در مواردی که هدف

.wašn (MMPe.) , tar/tare (MMPe.: tr/try) ,^۵ tā(Phl.)/dā (MMPe)

برای برخی از این حروف، شاهد مستقیم – هرچند در کاربردی متفاوت – در متون پارسی باستان یا اوستا وجود دارد.^۶ اما شماری از آنها فاقد نمونه مستقیم در مدارک بازمانده از این دوزباناند:

OP. patiy > pad	OP. rādiy > rāy
OP. hacā > az	OP. yātā > tā/ dā ^۸
(Av. avi/ aoi >) ō	OP. tara > tar
OP. upariy > abar	OP. (vašna-?) > wašn
OP. a ^۹ tar > andar	
OIr. *antarkā > andarg ^۷	

در این میان، سه حرف اضافه abāg, be/ē/ba و rōn، که در فهرست حروف اضافه پارسی باستان و اوستایی موجود نیستند، از جمله سازه‌هایی هستند که با حفظ عملکرد به عنوان حرف اضافه در دوره میانه، ویژگی باستانی خود به عنوان قید را با قدرت بیشتری حفظ کرده‌اند:

۱-۱-۱ abāg در معنای کلی «با، همراه با، (دارای)» در برابر حرف اضافه hadā در پارسی باستان (GAv. hadā, YAv. haḍa) قرار می‌گیرد، که نه در متون پهلوی اثری از آن باقی مانده نه در فارسی میانه ترفانی. در حالی که، در متون پارسی ترفانی، به صورت ad حفظ شده است. این واژه احتمالاً از صورتی نزدیک به واژه upāka در زبان سنسکریت به معنی «نزدیک، مجاور» مشتق شده است.^۹

→ پژوهشگر خاصی مورد نظر بوده است، این کلمه در همه مواردی که نقش قید، حرف اضافه یا ادات فعلی دارد به صورت be/ē و، تنها در صورتی که حرف ربط بوده باشد، به صورت be نمایانده شده است.
۵) پازند andā.

۶) حرف اضافه abē- «بدون، بی-» تنها در ترکیبات آمده و کاربرد مستقل ندارد.

7) Nyberg 1974, p. 18; Cf. Av. antarōca (for *antarcā) "between".

8) MacKenzie 1967, p. 27; tāi. Nyberg 1974, p. 189; tāi.

۹) Nyberg 1974, p. 21. همچنین قس upā در کتیبه‌های پارسی باستان: ...kāra pārša utā māda. (DBII, 18-19) hya upā mān āha' hauv kamnam āha' («... سپاه پارسی و مادی که همراه من بود، آن کم

د» نیز ← MacKenzie 1967, p.28.

۱-۱-۲ be/e/ba از جمله واژه‌هایی است که به لحاظ هم صورت و هم عملکرد^{۱۱} بحثهای زیادی در میان زبان‌شناسان برانگیخته و اصل باستانی آن هنوز دقیقاً معلوم نشده است. بک برآن است که این واژه حاصل ادغام صورت آریائی *badā یا *bad – قابل مقایسه با ba یا badā در هندی باستان همچین bāḍa ی اوستایی^{۱۱} به معنی «اما، بلکه؛ به‌واقع» – و واژه دیگری است که به معنی «بیرون و خارج» بوده و نمی‌توانسته با bahiḥ^{۱۲} هندی ربط داشته باشد. وی، براساس صورت پارسی bēh byh، که آن را از *baḍi می‌داند، صورت ایرانی باستان *badi را بازسازی می‌کند که معادل هندی آن (-bahi) می‌بایست از منشأ *badhi- بوده باشد و می‌تواند هر دو صورت را توجیه کند.^{۱۳}

۱-۱-۳ حرف اضافه rōn ظاهراً از صورت اوستائی ravan- در معنای اصلی «رود، مسیر رود»^{۱۴} ریشه گرفته است که بعدها به «سوی و جهت» تغییر یافت. از طرف دیگر، کاربرد این واژه به عنوان اسم در طول زمان تحت‌الشعاع عملکرد اضافی آن به عنوان حرف اضافه مؤخر قرار گرفت به طوری که گاه همراه با واژه‌هایی که دارای معنای مشابهی هستند – مانند kust/ag به معنای «جانب، سوی؛ ناحیه» – به کار رفته و، در این حالت، معنای اولیه آن نسبت به حرف اضافه اصلی به میزان قابل ملاحظه‌ای ضعیف شده است. برای نمونه یک مورد در اینجا ذکر می‌شود:

u-š pursīd kū ān dō aswār ī ō ēn kustag rōn mad čē zamān be/ē widard?
 (MOP, KA, p. 7, l. 14-15).

«پرسید که آن دو سوار که به این سو (= به سوی این طرف / جانب) آمدند، چه زمان گذشتند؟»

۱-۲ حروف اضافه مرکب (compound prepositions) - این حروف از دو جزء تشکیل شده و حاصل تحول دو واژه یا یک واژه و یک تکواژ از دوران باستان‌اند:

(۱۰) ← ۴ عملکرد حروف اضافه در دوره میانه.

11) Bartholomae 1904, 953.

12) Cf. bahiká mfn (fr. bahis- also written vāhika) "being outside, external, exterior" (Monier-Williams 1960, p. 730). bādḥ "to press, force, drive away, repel, remove" (Ibid, p. 727).

13) Back 1978, p. 204.

14) Bartholomae 1904, 1512.

aziš, padiš, awiš^{۱۵}, hammi/īs^{۱۶}, padisā/y, tarist و ظاهرآ hassār (MMPe.)^{۱۷}.

۱۵) aziš و padiš ممکن است به صورت pad-iš و az-iš نیز آوانویسی شوند (برای مثال ← Giqnoûx-Tafazzoli 1993 که به جز یک مورد (p.68, 8, 1.2)، که در برابر ۳۳۳۳ ، padiš آورده‌اند، همه جا در متن – و نه واژه‌نامه – این دو کلمه را به صورت pad-iš و az-iš آوانویسی کرده‌اند). اما awiš معمولاً به صورت aw-iš آوانویسی نمی‌شود. (ولی ← تفضلی ۱۳۸۰، ص ۷۱، یادداشت ۱: «این حرف اضافه (یعنی օ) در ترکیب با ضمیر سوم شخص مفرد به صورت aw-iš درمی‌آید.») ← ۳-۱ در مثالهایی که از کتاب «گزیده‌های زادسپرم» ژنیو و تفضلی ذکر شده، این دو کلمه عیناً نقل شده‌اند، اما در این مقاله برای وضوح بیشتر مطلب این صورتهای از هم متمایز شده‌اند.

۱۶) برای صورت hamīs (hmys)، ← عمرانی ۱۳۷۹ (شاپورگان)، ص ۵، ۸، ۳۱، ۷۲... نیز ← MacKenzie 1967, p. 28.

۱۷) قیدها، اسم‌ها، صفت‌ها و حروف ربطی را که به عنوان حرف اضافه به کار می‌روند نیز می‌توان به همین ترتیب گروه‌بندی کرد:

– برخی از فرمهای ساده عبارتند از: pas, pēš, ēr, mayān, sar, nazd, jud, pay و

pēš: OP. paišiyā > pēši > pēš. [Szereményi: nom., sg. of past participle *upa-išyant- > OP. paišiyā. Back 1978, p. 251: paišya > pēši]; pas: OP. *pašca; Av. pasca. [cf. OP. pasā, MPer. pasā(-š/z) «پس، آن‌گاه»]; ēr: [Av. adairi; cf. Av. adj. adara]; mayān: [Av. maiōyāna-]; sar: [Av. sarah-]; nazd: [Av. comp.adj.: nazdyō (<*nazdyah-; super. adj.: nazdišta-) > nazd]; Cf. OP.: ašnaiy KENT 1953, p. 273.]; jud: [Nyberg 1974, p. 227: *OIr. (*vi-vat- instr. adv. >) *vivatā > *vuvatā (y- به y- > با ناهمگون‌سازی *yuvatā > yuvat > jud) pay: Cf. OP nipadīy [loc. sg. of pad- "foot" (KENT, ibid, p. 193); Av. ^۲paō-].

در اینجا نمونه‌هایی از کاربردهای اضافی برخی از این واژه‌ها ارائه می‌شوند:

u-n ka ēn tigr wist ēg-un pēš šahryārān ud wispuhrān ud wuzurgān ud āzādān wist. (MOP, Sh. Hj., p. 123, l. 4-6).

«و هنگامی که ما این تیر را افکندیم، پس در برابر شهریاران و ویسپوهران و بزرگان و آزادان افکنندیم.»

ud ān šahryār pēš ōy mard ī kirdūr hangirb {نگلپی^۲ متن} ud zan pas ōy mard... (KSM, l.45) (Giqnoûx 1991, p. 86).

«آن شهریار جلوی آن مرد هم‌شکل کتیر و (آن) زن در پس آن مرد...»

drist awar *ēmedag ī nēw ud sidigar ī mayān amāh u-mān pidar. (AI, bu, p. 125, 3).

«خوش‌آمدی ای میانجی نیک، و سومین در میان ما، و ای پدرمان.»

...frāz ō widarg ī dō rāh sar ānayēnd. (PTx, WF, p.75, l. 30-31)

«... به سوی پلی که بر سر دوراهی (است) رهبری کنند.»

pas dō gēg nazd gōš ēstād. (AI, h, p.42, 8).

«... پس دو دزد نزدیک گوش (او) ایستادند.»

– برخی از صورتهای مرکب چون orōn/*ōrōn?, bērōn, parrōn, pērāmōn, andarōn, azēr, azabar و همچنین واژه‌هایی مانند nazdih (Phl.) و pēš/peših (MMPe.)، awiš (Phl.) و ašōn/āšōn, ōwōn (Phl.) / ci^۳ōn/čōn, ōwōn (MMPe.) دارای ساختمان مرکب‌اند:

→ *azabar*: [Av. **hača-upairi*]; *azēr*: [Av. **hača-aḍairi*]; *andarōn*: [Av. **antara-ravan-* {Nyberg, ibid., p. 18: *andar-rōn.*}); *pērāmōn*: [Av. **pairi-yāma-van-* {Ibid., p. 160: **pari-yaḷāma-*: *pari-* + Av. *yam-* «گرفتن، نگهداشتن»]; *parōn*: [Av. **para-ravan-* > *parōn* {Back, ibid., p. 246. Nyberg, ibid., p. 151: <**para-rōn.*} {*Phl. be/ē*} + *ravan-*] > *bērōn* {Back, ibid., p. 204: **badi-ravan-*. Cf. MacKenzie 1982, p. 284.}); *ōrōn/ōrōn?*: [Av. **avara-ravan-*; **ava-ravan-*]

ژیئو (1) *ōrōn* (GIGNOUX 1972, p. 16, note 1) را به معنی «آنجا، آنسو»، دارای ساختمان قیدی-صفتی و شامل دو بخش می‌داند: حرف اضافه «به» و اسم *rōn* («سوی، جهت»)، در حالی که، از نظر مکنزی (MacKenzie 1978, p. 503) این واژه به معنی «اینجا» و حاصل تحول صورت اوستایی **avara-raon-* شامل قید *avara* به معنی «پایین، به طرف پایین» - مشتق از ضمیر اشاره *ava* «آن، به / در آن» - و *raon/ ravan* است. نیز - نیبرگ (*Nyberg 1974, p. 145: ṓ (<ava-) + rōn*) و یک (Back 1978, p. 196). شروو (Sljaker 1983, p. 50) نیز این واژه را بررسی کرده و بر آن است که معنی آن «اینجا» است نه «در جهت» یا «آنسو». به نظر وی، کسانی که روی این واژه کار کردند به صورت پارتی کتیبه‌ای آن (*PNERwn*) توجه نمودند، چون در این واژه *wn* به وضوح از بخش هزوارش جدا شده است. *rōn* را می‌توان در قیده‌های *andarōn, parōn, bērōn, abāzrōn* و نیز دید که همه ترکیبی هستند از یک قید مکان (*ul andar, *Otr. para > *par, bē, abāz*) و *rōn* («سوی، جهت»). بر این اساس، از نظر او *wrwn* را هم باید **ōr-rōn* (*ōr-rōn, Pe. hūther, nearer*) (Boyce 1977, p. 18) تحلیل کرد، شامل *ōr* - که در پارتی کتیبه‌ای با *PNE*، در پهلوی کتابی با *LPNE* و در پارتی مانوی به صورت **wr³wr³* نمایانده می‌شود - و *rōn*. این احتمال نیز وجود دارد که *ōr* با *aurā* پارسی باستان در کتیبه داریوش اول (*yadyī* *DPe 22-24*) «اگر مردم پارسی پایه باشند، آن همیشه شادی پر برکت در دوردست به این خاندان فرو خواهد آمد» (Schmitt 2000, p. 61) (لوکوک) (Lecoq 1997, p. 228) برای *aurā* همین معنا را قابل است، اما کنت (Kent 1953, p. 136, 164) توجیه دیگری دارد)) و *aorā* اوستایی در *aora-cā parā-ca* ربط داشته باشد. آنچه در مورد این واژه مشکل ساز است، معنی آن است. صورت پارتی *PNEstr* باید صفت تفصیلی و طبعاً برابر **wlndīy ṓrōn + tar* در متون مانوی به معنی «این‌سو تر، اینجا» باشد. به نظر شروو، مفهوم این واژه در گونه پارتی کتیبه حاجی آباد شاید تنها اندکی بیش از «در این جهت» باشد.

ōwōn/a³ōn: [Av. **ava/avat-gaona-* {Nyberg, ibid., p. 143: *ōgōn < *ava- + gaona-*. Back, ibid., p. 194: <**ava-gaonam.*}); *ciyōn/ci³ōn*: [Av. **cva/cvaḷ-gaona-* {Nyberg, ibid., pp. 54-55: *ci-* (the stem of *cē <cahya*) + *gōn* (Av. *gaona-*). *ciḡōn > *ciwōn > ci³ōn*. Back, ibid., pp. 205-6: **ciya-gaonam*. Salem, 1902, p. 293, par. 75: <**cahya gaonahya.*}]

نمونه‌هایی از بعضی از این کلمه‌ها در کاربرد به عنوان حرف اضافه در متون چنین‌اند:

bē xwēštārūh ud pādūzwānih azabar har ciš. (MOP, MX, p. 71, L. 11).

«ولی (ادای) وظیفه و نگاهداری زبان برتر از هر چیزی است.» (تفضلی ۱۳۶۴، ص ۲۳، بند ۱، ش ۹۲)

frāz ṓ pēš awar ēē man dārēm dārag azēr rān. (MOP, YZ, p. 28, L. 18).

«فراز به پیش آی، زیرا که من باره به زیر ران دارم.»

ud pērāmōn zamūg parisp ēw pad čahār dar winnārd. (AI, y, p. 62, 4).

- OP. *pati-šaiy? > padiš^{۱۸} OP. *pati *sāyām; *pati-sāyā- «در سایه»^{۱۹}
 OP. *haca-šaiy? > aziš^{۲۰} OP. (*hama-miça-) > hammi/iš
 OP. *avi-šaiy? > awiš^{۲۱} (Av. *avi/aoi-še?) OP. (*tara* išta-) tarist

صورت باستانی حرف اضافه *hassār (MMPe.) دقیقاً مشخص نیست. *hassār به لحاظ صورت و معنی معادل واژه پارسی hāwsār به معنی «شبییه، مانند؛ مشابه» است: u-š bōdīstān wirāšt ēw... kē kēž hāwsār nē ast. (AI, f., p. 37, 1)
 «و بوستانی آراست... که برای کسی (=هیچکس) مانند آن نیست.»

در این صورت، شاید جزء نخست این واژه پیشوند ham- باشد که صامت پایانی -m در آن با -s در ابتدای جزء دوم همگون شده است. جزء دوم آن نیز -sār به معنی «نوع، گونه» است که در واژه‌ای مانند čand-sārag^{۲۲} به معنی «گونگون» باقی مانده است.
 ۲ تقدم و تأخر- حروف اضافه در دوره میانه به لحاظ تقدم و تأخر در سه گروه جای می‌گیرند:

۲-۱ حروف اضافه مقدم (prepositions) - pad, az, ō, که همواره پیش از مرجع خود که

→ «و پیرامون زمین دیواری با چهار در ساخت.»

nūn ōzad abgand hē andar im razn čiyōn a-gāh a-ganj mardōm. (MOP, YZ, p. 26, L 26).

«اکنون کشته افتاده‌ای در این رزم، چون مردم بی جا و بی گنج.»

(۱۸) نیبرگ (Nyberg 1974, p. 157) این واژه را قید و از صورت ایرانی باستان *patišah یا *patišā می‌داند. وی اعتقاد دارد که شاید بهتر باشد قید patiš در پارسی باستان را هم patiša^{۲۳} قرائت کرد.

(۱۹) ← Sims-Williams, 2001, p. 59-65. سیمز ویلیامز، با اشاره به این که مقایسهٔ واژه padisāy در معنای «مطابق با» با سنسکریت-praticchāyā به معنی «انعکاس، شباهت، سایه» از جانب بارتمه (Bartholomae 1906, 184, n.1) نمی‌تواند تحول آوایی معادل آن *pati-sāyā در زبان پارسی باستان را به padisāy توجیه کند، عبارت *pati-sāyām به معنی «در سایه» را پیشنهاد می‌کند. وی منشأ معنایی این عبارت را vašnā a^huramazdāha در متون پارسی باستان به معنی «با اراده / خواست اهورا مزدا» می‌داند و آن را نیز برگردان احتمالی (ša) ina šilli آکدی به معنای «در سایه، تحت حمایت (خدا یا فرمانروا یا، به ندرت، هردو)» فرض می‌کند. تغییر معنای «خواست و اراده» به «سایه یا حمایت» از نظر وی بر مبنای کاربرد واژه قرار دارد.

(۲۰) نیبرگ (Nyberg 1974, pp. 88, 89) برخلاف دو مورد دیگر، یعنی padiš و awiš برای این کلمه ریشه‌ای ارائه نکرده است.

(۲۱) نیبرگ (Nyberg 1974, pp. 38, 39) این واژه را قید و از پارسی باستان *abišā یا *abišah روی صورت اوستایی aibi یا aiwi برابر پارسی باستان abiy می‌داند.

(22) ud was būd hēnd kē-m tab ud rarz ī čand-sārag aziš ānāft. (AI, n, p. 45, 3)

«و بسیار بودند (کسانی که) من تب و لرز گونگون را از آنها دور کردم.»

می‌تواند اسم یا ضمیر باشد قرار می‌گیرند، حرف اضافهٔ مقدم‌اند و هیچ‌گاه در جایگاه دیگری نمی‌آیند. اتصال ضمایر شخصی -m، -t، -š، -mān، -tān و -šān به این سه حرف اضافه آنها را در مقولهٔ دیگری قرار می‌دهد.^{۲۳}

۲-۲ حروف اضافهٔ مؤخر (postpositions) - جایگاه این دسته از حروف اضافه همیشه بعد از مرجع آنهاست و هیچ‌گاه در مکان دیگری ظاهر نمی‌شوند. این گروه تنها شامل حروف اضافهٔ rōn، rāy و wašn است. مرجع این حروف می‌تواند اسم، ضمیر شخصی یا نسبی kē باشد.

۲-۳ حروف اضافهٔ مقدم و مؤخر (ambipositions) - با حذف حروف اضافهٔ مقدم و مؤخر از فهرستهای ۱-۱ و ۱-۲، مواردی باقی می‌ماند:

padiš, aziš, awiš, abar, abāg, andar, andarg, be/ē/ba, tā/dā, tar/tare, tarist, padisā/y, hammi/īs, *hassār.

برخی از این حروف را نمی‌توان با اطمینان مقدم - مؤخر دانست؛ زیرا ممکن است، در متون موجود، نمونه‌ای از صورت مؤخر آنها وجود نداشته باشد، مانند tar یا *hassār. برخی نیز تنها در ساختمان توأمان در جایگاه مؤخر قرار می‌گیرند، مانند be/ē یا hammi/īs. مرجع این گروه از حروف اضافه در بیشتر موارد ضمیر شخصی یا نسبی است. صورتهای مؤخر این حروف بلافاصله پس از مرجع یا با فاصله می‌آیند.^{۲۴} نمونه‌هایی از حروف اضافهٔ مقدم - مؤخر در جایگاه مؤخر:

abar: ōy ēd ōwōn abar nibišt ēštād kū kirdīr ī hērbēd. (KKZ, 1. 3)^{۲۵}
 «بر آن چنین نوشته شده بود: کرتیر هیربد.»

abāg: u-š wahrām ī nox-ohrmāzd sagestān handarzbed ud narseh ī mog ī wirāzān abāg būd hēnd. (MOP, Sh.Ps., p. 127, l. 6-9).

«و بهرام نخ - اورمزد، اندرزید سگستان و نرسه مغ و رازان (=پسر وراز) همراه او بودند.»

(۲۳) ← awiš, aziš, padiš.

(۲۴) در ساختمان توأمان (circosition)، مانند hammi/īs...āz, tā...bē نیز این حروف به مرجع پیش از خود اشاره دارند.

(۲۵) GiqnoUX 1991, p.55. ژینبو (Idem 1986, 105) ōy ēd را با هم و یک ضمیر دوگانه می‌گیرد:

"Sur ceux-ci (i.e. les testaments, contrats, etc. ...) il a été ainsi écrit: 'kirdīr, hērbēd' "

برای نظر مخالف مکنزی در این مورد ← MacKenzie 1990, p. 494.

andar: dudī kū dēn ī pēšēn andom dā-š sārārān pākān andar būd hēnd... .

(AI, a, p.29,2).

«دوم این که دین پیشین تا زمانی که سالاران پاک در آن بودند...»

در این میان، *aziš*، *padiš* و *awiš* به توضیح بیشتری نیاز دارند. این سه:

– به عنوان حرف اضافه مقدم، از نظر معنایی به مفعول جمله، یعنی ضمیر پیوسته

خود، ارجاع دارند.

... kū grīwān padiš pāzihēnd. (AI, s.p.53,3)

«... تا نفسها بدان پاک شوند.»

– به عنوان حرف اضافه مؤخر، به مرجع پیش از خود بازمی‌گردند. مرجعهای این

ضمایر، که خود همیشه به صیغه سوم شخص مفردند، می‌توانند در صیغه‌های گوناگون و

شمارهای مفرد یا جمع باشند و در این حالت ضمایر پیوسته این حروف عملاً نقشی ایفا

نمی‌کنند و زاید قلمداد می‌شوند:

	مفرد	جمع			
	u-m/	mān	} pad/-	(i)m/ (i)t/ (i)š/ (i)mān/ (i)tān/ (i)šān + man/tō/ōy(awē)/amā(h)/ašmā(h)/ōyšān (awēšān)	
	u-t/	tān			} padiš/aziš/awiš = az/-
	u-š/	šān			

ka-t amāh anāgīh padiš kunēm. (MOP. MX, p. 76, l. 3-4)

«تا ما ترا عذاب دهیم.» (تفضلی ۱۳۶۴، ص ۱۶، بند ۱، ش ۱۸۶)

ka-z pānzdah sālag būd ān xwarrah i-š pad-iš rāy ast ī pad rāh hamē

raft ēg-iš payrōg az-iš hamē raft. (WZds., p.60, 5.3)

«هنگامی که پانزده‌ساله شد، به دلیل فزهای که در او (بود)، چون در راه می‌رفت آن‌گاه فروغ از

او می‌رفت (= می‌تابید).»

bē-š awiš barēd rēmantom ud wattartom az xwarišnān... . (MOP, MX,

p.76, l. 7-8)

«بلکه برای او ریمن‌ترین (= کشیف‌ترین) و بدترین خوراک را از میان خوراکیها... برید.» (تفضلی

۱۳۶۴، ص ۲۷، بند ۱، ش ۱۹۰)

چنان که ملاحظه می‌شود، *aziš*، *padiš* و *awiš*، در صورتی که به مرجع پیش از خود

برگردند، عملاً با *pad*، *az* و *ō* تفاوت معنایی ندارند. همچنین، در جمله‌های زیر،

می بینیم که در یک متن واحد، مدلول «به او» به سه صورت منعکس شده است: با ضمیر متصل -š بدون حرف اضافه، با awiš، با awiš... -š:

ēg-iš ān Behistūn ī man duxt pad zanīh be/ē dahēm. (MOP, YZ, p. 28, l. 5-6).

«آن‌گاه بهستون دخترم را به زنی به او بدهم.»

... tā Zaristūn ī man duxt pad zanīh awiš dahēm. (MOP, YZ, p. 25, l. 8-9).

«... تا زرتستون دخترم را به زنی به او بدهم.»

... tā ka-š ān Humāy ī man duxt pad zanīh awiš dahēm. (MOP, YZ, p. 25, l. 27).

«... تا من همای دخترم را به زنی به او بدهم.»

اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اساساً چرا باید ساختاری با یک جزء زاید به وجود بیاید؟ به نظر مکنزی^{۲۶} بهتر است بین حرف اضافه مؤخر واقعی مانند rāy و حروف اضافه awiš، aziš، padīš، abar، abāg، wašn، شاید که وی اصطلاح "teleposition" را بر آنها اطلاق می‌کند، تفاوت قائل شویم. به نظر او، کاربرد این حروف در جایگاه مؤخر (= absolute prepositions) حاصل عملکرد اصلی و مداوم آنها به عنوان قید-که وی آن را pro-adverb می‌نامد- بوده است. این حروف صرفاً به لحاظ مکانی است که با فاصله و یا حتی بلافاصله بعد از مرجع خود و پیش از فعل در جمله قرار می‌گیرند. دلیلش این بوده است که، در واقع، مفعول مربوط به این حروف از آنها جدا شده و به نخستین عنصر نحوی در جمله پیوسته است. مواردی که مفعول ضمیری (pronominal object) در آنها ذکر نشده بر عملکرد واقعی این کلمات گواهانند. اینک دو نمونه از این حالات:

u-mān abaxšāyišn ud dōšārm abar kun. (AI, bt, p. 124, 3) یا ضمیر

ترجمه مکنزی: «او بر ما بیخشای و بر/ به (ما) محبت کن.»^{۲۷}

u-š any wuzurg zamīg kird... ud awē parmānagēn yazd abar mānbed kird. (AI, y, p. 61, 3)

26) MacKenzie 1990, pp. 487-495.

27) Op. cit.: "and us, have mercy and show love thereon."

ترجمه مکنزی: «او زمین بزرگ دیگری ساخت... و آن ایزد اندیشه را سرور خانه کرد بر آن»^{۲۸}
در مثال زیر، بین آنچه به نظر «حرف اضافه مؤخر» می‌رسد و ضمیر متصل پیش از آن
هیچ سازه دیگری نیامده است:

frēstagān ī-t abāg āmad hēnd. (AI, cu, p. 158, 33)

«فرشتگانی که همراه تو آمده‌اند.»

همچنین، در عبارتی که با *kē* آغاز می‌شود { اگر این کلمه در ساختمان *ergative* و عامل یک فعل
ماضی متعدی نباشد: *nēzag īg ohrmazd xwadāy kē xast dušmen* (AI, bf, p. 114, 2) «نیزه اورمزد خدای که
دشمن را زخم زد = ... که به وسیله آن دشمن زخم زده شد.» } می‌توان انتظار یک قید را داشت، مانند
ēd rāy čē-š hān xīr wizārd kē wašn āmad u-š drūd ud hruft hān kē wašn
āmad. (SUNDERMANN 1973, p. 107, 1. S./ II, 1. 7-11)

«زیرا او انجام داد چیزی را که برای آن آمد، و او درود و گرد آورد آن را که برای آن آمد.»

به همین ترتیب، به نظر او، *padiš*، *aziš* و *awiš*، در اصل، عباراتی شامل حروف
اضافه *az*، *pad* و *ō* همراه با مفعول ضمیری خود بوده‌اند؛ اما، در مواردی که هدف
تأکید بر مفعول جمله‌ای بوده است که پیش از آنها قرار داشته، این سه نقش آغازگر
(*resumptive*) پیدا کردند.

ābēn dēwān ādurēn dēwān wārān ud wirrōg aziš uzīhēnd. (SUNDERMANN
1973, p. 47, R?II, 1. 4-6).

«دیوان آبی و دیوان آتشین، باران و برق از آنها خارج می‌شوند (= از دیوان آبی و دیوان آتشین
برق خارج می‌شود).»

حتی در مواردی که، پیش از این سه، در جمله ضمیر دیگری بیاید و آنها نه به جهت
معنایی بلکه به لحاظ نحوی خارج از عبارت پیش از خود قرار بگیرند، مجدداً آغازگر
قلمداد خواهند شد نه حرف اضافه مؤخر:

AI, y, p. 73, 43: *ud hān nar-čīhr īg yazdān ... hān-čēš padiš pahikāmād ... u-š*
...

28) Op. cit.: "and he made another great earth ... and (he) made that Thought God master of the house *thereover*."

AI, y, p.73-74, 47: ud hān sriḡar-kirb čihr ī yazdān...hān-čēš padīš pahikāmād
 ... u-š ...

niwannišn ud paywann awiš paywast kū-š az mazanān... xēšm... abar
 wārād.

----- paywann awiš paywast kū awē-z az mazanān... xēšm... abar
 wārād.

«و آن صورت نرینه خدایان... آن که او (= دیو آز) آن را شکل داد (= مرد نخستین را) مانند
 آن. و او رابطه و پیوند با او ایجاد کرد، به طوری که به او از جانب دیوان مزنی... خشم بر آن
 بیارد.»

«و آن صورت مادینه خدایان... آن که او (= دیو آز) آن را شکل داد (= زن نخستین را) مانند
 آن. و او پیوند با او ایجاد کرد، به طوری که به او نیز از جانب دیوان مزنی... خشم بر آن بیارد.»

این سه در عباراتی که با **kē** آغاز می شوند نیز همین حال را دارند. در این گونه موارد،
kē عملاً به یک ادات صرف تحویل شده و **aziš**، **padīš** و **awiš** به عنوان قید عمل
 می کنند:

awēšān mazan-guhūdaḡn kē hān tan aziš dēsīd. (AI, y, p.73, 42).

«آن مزن زادگان که آن تن از آنها ایجاد شده بود.»

ud druxšān kē aziš rahēnd. (SUNDERMANN 1973, p.47, R?/I, l. 12-13)

«دروجان که از آن می گریزند.»

به نظر مکتزی به کار رفتن **aziš**، **padīš** و **awiš** با مفعولهای ضمیری سایر صیغه ها
 مربوط به مراحل بعد است:

u-tān an aziš gilagāy hēm. (Šb, p.15, l. 9/105) «و من از شما گله مندم.»

در آخرین مرحله، ضمیر به **kē** متصل شد که در واقع برای خود **kē** حکم آغازگر را
 داشت:

mānāḡ hē pad zīrih ō mādar ī zīndagān... kē-š aziš uzīd wisp āfrāh ī
 kirbag. (AI, ch, p. 133, 3)

«در زیرکی به مادر زندگان می مانی... که / کسی که همه تعالیم نیک از او ناشی شد.»^{۲۹}

۲۹ در مورد قیدهایی که به عنوان حرف اضافه به کار می روند به اجمال می توان گفت که عمدتاً به صورت مقدم
 و در برخی موارد نیز به صورت مؤخر تنها و یا مؤخر در ساختمان توأمان ظاهر می شوند.

۳ نحوه اتصال به سایر واژه‌ها و اجزای دستوری:

حروف اضافه در دوره میانه، جز در موارد بسیار معدود، در گروه مؤخر^{۳۰} به کلمه پیش از خود متصل نمی‌شوند، اما می‌توانند از لحاظ امکان اتصال برخی اجزای دستوری به آنها بررسی شوند:

۳-۱ حروف اضافه مقدم - گاه در متون دیده می‌شود که سه حرف اضافه‌ای که همیشه به صورت مقدم می‌آیند، یعنی *az*، *pad* و *ō* ضمایی به صورت متصل می‌گیرند:

𐭮𐭥𐭥𐭥 - *pad-iš* (PWN-š) 𐭮𐭥𐭥 - *az-iš* (MN-š) 𐭮𐭥𐭥 - *ō-š?* (L-š).

به جز *ō* که گاه ممکن است در بعضی از متنها به صورت *aw / iw* هم بیاید. مواردی که *pad* و به خصوص *az* به صورت غیرهزوارش *𐭮𐭥𐭥/𐭮𐭥𐭥* و *𐭮𐭥𐭥/𐭮𐭥𐭥* می‌آیند نادرند. *𐭮𐭥𐭥* و *𐭮𐭥𐭥* به لحاظ معنی و عملکرد عملاً تفاوتی با صورتهای مقدم - مؤخر *𐭮𐭥𐭥* و *𐭮𐭥𐭥* (*aziš* (hcš) *padiš* (ptš) ندارند و ممکن است، صرفاً با توجیه استفاده از صورتهای هزوارشی و غیرهزوارشی، به جای یکدیگر نیز نوشته شوند، مانند:

dudīgar ayōxšust ī garm ō war abar rēzihist pad-iš 𐭮𐭥𐭥 afsard...
(WZds., p. 80, 22.12).

«دوم، فلز گرم بر سینه (اش) ریخته شد، بر آن سرد شد...»

čiyōn ka ātaxš waxšīdag ātaxš-waxšīdār pad-iš 𐭮𐭥𐭥 nazdīk ēštādan xwēškārīh. (WZds., p. 96, 29.8)

«چونان زمانی که آتش افروخته (است)، وظیفه آتش افروزنده نزدیک ایستادن به آن (است).»
...u-š sē zrēh az-iš 𐭮𐭥𐭥 būd... (WZds., p.42, 3.17)

«... و سه دریا از آن به وجود آمد...»

srīd guft kū nē ādūg hēm be ōzad čē-m az-iš 𐭮𐭥𐭥 garzišn be aboxšišn pad dil. (WZds., p.58, 4.17)

«سرید گفت که قادر نیستم بکشم زیرا از ناله اش به دل رحم دارم.»

شاید *𐭮𐭥𐭥* (*awiš* (wbš) تا حدی با دو مورد دیگر متفاوت باشد، زیرا نمی‌توان با اطمینان گفت که تلفظ *𐭮𐭥𐭥* و *𐭮𐭥𐭥* یکسان و *awiš* بوده است، حتی در مواردی که این کلمه در کاربرد ملکی آمده که نسبت به سایر کاربردهای این کلمه از بسامد کمتری برخوردار است. اینک چند نمونه:

tēzīhā abar burd {ī} nān awiš **اویش** ka-š burd be murd būd. (WZds., p.74, 17.2)

«به سرعت نان برایش برد، (اما) وقتی آن را برد، مرده بود.»

...u-š pad nimūdārīh abāz dāšt tom az wēnišnīh ī awiš **اویش**. (WZds., pp. 80-81, 22.7).

«... و با نشان دادن اش تاریکی را از دیدش باز داشت به دلیل دشمنی آن تاریکی.»

ka mānd ēštād ō-š(?) **اویش** zāyīšn 3 rōz... (Dk VII, p. 347, margin+1. 5)

«هنگامی که سه روز به زایشش (= زردشت) مانده بود...» (تفضلی ۱۳۸۰، ص ۶۸، بند ۵۶)^{۳۱}

املاي **اویش** مانع از آن است که، برای پی بردن به نوع تلفظ آن، بتوان به طور کامل به صورت فارسی میانه تر فانی **wyš** تکیه کرد. املاي متفاوت **اویش** (WZds, p. 112, 32.) نیز مشکل را برطرف نمی کند؛ زیرا آن را می توان هم **awiš** خواند و هم **ō-š**. شاید، با در نظر گرفتن احتمال متفاوت بودن تلفظ **اویش** و **اویس**، دو مورد نخست، یعنی **pad-iš** (PWN-š) و **az-iš** (MN-š) در دوره میانه و به قیاس با **ō-š** شکل گرفته باشند.

از دیگر اجزای دستوری متصل ادات تأکید **-iz** «نیز» را می توان نام برد که به هر سه حرف مذکور متصل می شود: **pad-iz**، **az-iz** و **ō-z**.

۳-۲ حروف اضافه مقدم-مؤخر- به جز **padiš**، **aziš** و **awiš** که دارای ضمائر شخصی متصل جانشینی هستند، اتصال ضمائر به سایر اعضای این گروه از حروف اضافه چندان رایج نیست. مواردی که چنین اتصالی در آنها دیده می شود بیشتر تحت تأثیر متون جدیدتر قرار داشته اند، برای مثال:

...u-mān ēdōn sahist kū ēk az ōyšān aswārān warrag-ē was wuzurg ud
čābuk abāg-iš pad asp nišast ēštād. (MOP, KA, p.8, 1. 6-8).

«... و این گونه به نظرم رسید که یکی از سواران بره بزرگ و چابکی همراهش بر اسب نشسته بود.»

{در ادامه همین جمله در متن، معنایی مشابه با ساختمان معمول بیان شده است:

31) See also BRUNNER 1977, p. 138, 15.5: YHBWNyt °L MR°HY °KL °Lš ŠM (Ps. 96.8) "Give to the lord praise to his name."

ardawān az dastwar pursīd kū ān warrag ī-š abāg pad asp čē nimāyēd. (MOP, KA, p. 8, l. 8-10).

«اردوان از دستور پرسید که آن بره که همراه او بر اسب (بود) چه نماید (= نشان چیست)؟»
pas az ān pad dō sāl wištāsp {ud} *kayakān karapān *hamēstārān {īh}
sih ud sē ānāstag abar-iš guft az framān ī wištāsp. (WZds., p.84, 24.5).

«پس از آن در (= در طول) دو سال کیک‌ها و کرب‌های ویشناسپ، مخالفان (زرتشت) به فرمان ویشناسپ سی و سه دروغ درباره او گفتند.»

ادات تأکید -iz- به جز *aziš*، *padiš* و *awiš* با برخی از سایر حروف اضافه نیز دیده می‌شود، مانند *be/ē-z*.

۳-۳ حروف اضافه مؤخر-ضمایر شخصی و همچنین -iz- هرگز به حروف اضافه مؤخر متصل نمی‌شوند. این حروف به صورت آزاد می‌آیند و به جز *rōn*، که گاه در متون فارسی میانه ترفانی به صورت پی‌واژه (enclitic) به واژه پیش از خود می‌چسبند - مانند *ō...pādgōs-rōn* «به طرف ناحیه...»^{۳۲} - به واژه پیش از خود نیز نمی‌پیوندند.

۴ عملکرد- حروف اضافه در دوره میانه به لحاظ عملکرد به گروه‌های متعدد تقسیم می‌شوند:

۴-۱ حرف اضافه- یک دسته از این حروف همواره به عنوان حرف اضافه عمل می‌کنند و نقش دیگری جز آن ندارند. از این دسته‌اند: *pad*، *az*، *ō*، *rāy*، *padisāy* و *hammi/īs*. حرف اضافه *rōn* هنوز مفهوم باستانی خود به عنوان قید را حفظ کرده است. اما، در متون دوره میانه، عمدتاً در ساختمان اضافی ظاهر شده است.

۴-۲ قید- *andar*، *andar*، *abar*، *andarg*، *be/ē/ba*، *tar/tare*، *tarist* (که در برابر *tarasca* و، در وهله بعد، *tarō* اوستایی می‌آید).^{۳۳} در مورد *abiš*، *aziš*، *padiš* و *abāg* ۲-۳ نمونه‌هایی از این کاربرد عبارت‌اند از:

u-šān ēn šādīh nizīhēh ke nūn amāh andar pahrēzom. (AI, z, p.79, 12)

«باشد که به آنها این شادی را، که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، بیاموزد.»

ud az drayāb ba iškarwist. (AI, y, p. 65, 13)

«و از دریا بیرون خزید.»

۴-۳ پیشوند فعلی: ۳۴

۴-۳-۱ پیشوندهای فعلی منفصل - be(ē/ ba, abar, andarg, andar. عملکرد پیشوندی حروف

اضافه همیشه در تضاد با عملکرد آنها به عنوان حروف اضافه مؤخر نیست. از این رو، در مورد حروفی که پیشوند نیز واقع می‌شوند ذکر چند نکته ضروری است:

- اگر، در جمله، پیش از فعل مضارع و ماضی لازم، مرجع و یا، پیش از فعل ماضی متعدی، ضمیر متصل یا منفصل وجود نداشته باشد، عملکرد پیشوندی خواهد بود:

ānōh pad dār abar framāyēm kardan (MOP, YZ, p. 20, l.

1.7-18)

«آنجا فرمان می‌دهیم (او را) بر دار کنند.»

dušmenān az pas abar sad ud diz grift (AI, h, p. 42, 7)

«دشمنان از پشت بالا رفتند و دژ را گرفتند.»

ud andar čahār kišwar frēstag čahār, kē irdom
āsmān dārēnd, hambadiz ud ham-paymōg ī abardarān abar ʔštēnād
(AI, y, p. 62, 64).

«و در هر چهار کشور چهار فرشته که پایین‌ترین آسمان را نگه می‌دارند، مقابل و معادل بالاترها قرار داد.»

- در مورد افعال ماضی متعدی، ضمیر شخصی متصل عامل جمله است، در نتیجه عملکرد پیشوندی مسلم است:

ud ka ō man mad kē krešāsp hēm, ā-š pāy ī man az zamīg abar dāštan
nē tuwān būd (MOP, Kr. p. 33. l. 18-19).

«و وقتی به من رسید که گرشاسب هستم، آن‌گاه نتوانست پای مرا از زمین بردارد.»

اما، در مورد افعال مضارع و ماضی لازم، تشخیص این دو تنها در حالات خاصی ممکن است، از جمله:

- وجود یک حرف اضافه (هم‌معنی) دیگر پیش یا پس از مرجع یا ضمیر که، در این

صورت، ضمیر می‌تواند مفعول جمله باشد.^{۳۵}

u-š pad gāh ī harwis-pēsīd abar nišānēd (MOP, MX, p.74, l. 10-11).

«و به تخت کاملاً زینت شده برنشاندش.» (تفضلی ۱۳۶۴، ص ۲۶، پرسش ۱۰، ش ۱۵۴)
ud az bār ud mēwag īg draxtān hān-išān āz abar adīd (AI., y, p. 65, 16).

«و از بار و میوه درختان، از بر آنها داخل شد.»

— بافت عبارت:

u-šān ispīzišn abar brāzēd (AI, aa, p.83,5)

«و روشنی آنان بردرخشد.»

۴-۳-۲ پیشوندهای فعلی متصل - پیشوندهای متصل در دوره میانه بازمانده صورت‌های مشابه از دوران باستان‌اند؛ از جمله ā- از ā-, ā- از ap-, āpa-, ā- از ā-, āvi-/aoi- یا āvi-، par- از para- یا pari-. تشخیص برخی از این پیشوندها آسان، اما شناسایی برخی، به دلیل تغییر صورتشان در نتیجه تحولات آوایی، گاه به راحتی امکان‌پذیر نیست، مانند پیشوند ah- در واژه ahrāmišn «عروج، صعود» از *ram-/?-ati-/*us(ud)-. پیشوندهای متصل، بنا بر محیط آوایی واژه، می‌توانند صورت‌های متنوعی پیدا کنند؛ برای مثال، پیشوند pati- در دوره میانه به صورت‌های pa/āy-، pa/āhi-، pa/ād-، pa/āt-، یا pa همراه با آخرین صامت همگون شده (-ti > -ti-) با نخستین صامت ریشه (مانند pas- در passandīdan «پسندیدن») از *pati- +sand-، *paš- در paššixtan/paššinjīdan «پاشیدن، پخش کردن» از *pati- +hik- و غیره) ظاهر می‌شود. از آنجا که پیشوندهای متصل، همان‌گونه که از نامشان برمی‌آید، متصل به ریشه فعلی و جدانشدنی‌اند، هیچ مشکلی از جهت احتمال بروز اشتباه با سایر صورت‌های مشابه در زبان پدید نمی‌آورند. از این رو، در اینجا به آنها پرداخته نخواهد شد.

۴-۴ پیشوند اسمی - برخی از پیشوندهای اسمی در دوره میانه، که به لحاظ روند تحولات

۳۵) اما از نظر مکزی (MacKenzie 1990, p.489)، زمانی که andar با یک عبارت اضافی دارای pad می‌آید، ممکن نیست بتوان تعیین کرد که قید و آغازگر عبارت است یا پیشوند فعلی؛ مانند
ud pad hān ī andarōn pārgēn dēwān andar parzīd. (AI, y, p.62, 3)

«و در آن گودال درونی دیوان را در آنجا حبس کرد.»

آوایی مسیری مشابه پیشوندهای فعلی متصل را پیموده‌اند، بازمانده همان واژه‌های چندگانه از دوران باستان‌اند.^{۳۶}

۴-۵ حرف ربط - tā/dā «تا، تا اینکه»؛ bē/ba:

u-š tā yazdān ayār... (MOP, MN. Fd., p. 125, l. 6-7).

«تا ایزدان بارش (باشند)....»

dā gyāgīhān kū-šān passazag. (AI, u, p. 56, 4)

«تا جایی که برایشان مناسب (است).»

...bē ōy wyāg kū tigr abgand... (MOP, Sh. Hj., p. 123, l. 8)

«... اما آنجا که تیر افکنده شد...»

az nūn parrōn xwēš grīw dēndār mā xwān ba dēnāwar ī rāst. (AI, h, p. 41, 6)

«از این پس خویشتن را دیندار بخوان بلکه دیناور راستین.»

۴-۶ صفت- حرف اضافه dhassār در فارسی میانه، به صورت صفت و در معنی «شبیبه، مانند» نیز ظاهر می‌شود.

۴-۷ ادات فعلی- از میان موارد نام‌برده تنها be/ē/ ba به عنوان ادات فعلی به کار رفته است. از آنجا که این کلمه در متون پهلوی و فارسی میانه ترفانی کاربردهای متعدد از جمله حرف اضافه، قید، حرف ربط و پیشوند فعلی یافته، در تشخیص نوع عملکرد و توجیه آن نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که در اینجا به اختصار نقل می‌شود:

همان‌طور که دربارهٔ ساختمان این کلمه گفته شد (۱-۲)، برخی از زبان‌شناسان این واژه را، به دلیل دارا بودن عملکردهای متعدد، حاصل ادغام دو یا چند واژه می‌دانند؛ در حالی که برخی دیگر آن را، در کاربردهای گوناگون، تکواژی واحد می‌خوانند. هرتسفلد آن را سه تکواژ می‌شمارد.^{۳۷} زالمن قید، حرف اضافه و پیشوند، هر سه، را یک تکواژ قلمداد می‌کند. از نظر او، be/ē به معنی «خارج، بیرون» بدون تردید با پیشوند فعلی be/ē «دوره، بیرون»- که متناظر با پیشوندهای متعدد اوستایی مانند -apa-, -ava-, -para-, -vi-

(۳۶) سایر پیشوندها بازمانده مستقیم پیشوندهای -ham-، -jud-، -duš-، -hu-، -a-/an-/ana- و همچنین صورت اصلی -abē- از دوران باستان هستند.

ai-pi- می آید و گاه تشخیص آن از ادات فعلی دشوار است^{۳۸} - یکی بوده است.^{۳۹} نیبرگ نیز بر آن بود که be/ē دارای چند عملکرد - قید، پیشوند فعلی، حرف اضافه، حرف ربط - بوده است. به قول او، این کلمه به عنوان قید معنی «بیرون، خارج» داشت و قدیم‌ترین نمونه آن در کتیبه شاپور در حاجی آباد فارس دیده شده است. در حالی که مکنزی be/ē را، در این کتیبه (Sh.Hj. Ins.Phil. 7-8: LCDr... BL^{۴۰}; Ins.Pth. 7: LCD... LBR^{۴۱})، در ساختمان توأمان tar... be/ē، حرف اضافه مؤخر شمرده است.^{۴۰} از نظر نیبرگ همین قید است که پیش از حرف اضافه ē آمده است. وی بر معنی جهتی آن تأکید می‌کند. لازار نیز be/ē را، در این ساختمان، قید - پیشوند فعلی می‌داند که، با فاصله، قبل از متمم فعل آمده است. وی به موارد مشابهی در مورد پیشوندهای دیگر مانند andar و frāz اشاره کرده و ظهور آن را در کتیبه شاپور از جمله قدیم‌ترین نمونه‌های آن می‌داند. اما او نیز مانند مکنزی^{۴۱} بر آن است که در طول زمان این ارزش ضعیف شده و، در متون متأخرتر پهلوی، نقش be/ē در ساختار be/ē ē بیشتر تقویت حرف اضافه ē است.^{۴۲}

ud kārwan ī ērānšahr ēdōn be/ē ēštēnd ka wāng be/ē ē āsmān šawēd ud pattān be/ē ē dušox šawēd. (MOP, YZ, p. 20, l. 14-15).

«لشکریان ایران شهر آن‌گونه‌اند که بانگ(شان) به آسمان رود و پژواک(اش) به دوزخ.»

عملکرد be/ē به عنوان پیشوند از دیدگاه نیبرگ در دو گروه جای می‌گیرد:

- در معنای «بیرون، دور، پیش» بیشتر با افعال حرکتی یا افعالی که بیانگر تغییر مکان یا شرایط هستند می‌آید. در این حالت، be/ē معنی خاصی به فعل می‌دهد و در صورت وجود پیشوند یا ادات فعلی حذف نمی‌شود. همچنین می‌تواند با سایر صیغه‌های فعلی مانند مصدر یا صفت مفعولی نیز بیاید.

- be/ē می‌تواند نقش تأکیدی نیز داشته باشد؛ بدین معنی که عملی را که به پایان و یا حدّ نهایی رسیده بیان کند. در این حالت، هم با افعال ماضی برای عمل تمام‌شده می‌آید و هم با افعال مضارع برای عملی که به اتمام خواهد رسید. همچنین be/ē می‌تواند با فعل

38) SALEMANN 1930, p. 100, par. 109.

39) Ibid., p. 114.

40) MacKENZIE 1978, p. 500: Phl. l. 7-8: ^۳Pn ḤTY^۳ LCDr ZK cyt^۳k BL^۳ LMYTN. u-n tigr tar ān čīdāg be/ē abgand «...و ما تیر به آن‌سوی چیده افکندیم». Pth.: W ḤTY^۳ LCD LḤw šty LBR^۳ RMYt. See p. 502, note. 8.

41) MacKENZIE 1968, p. 255.

42) LAZARD 1986, pp. 249-250.

امر برای تقویت جنبه امری آن یباید ضمن آن که بیان‌کننده عمل ارادی نیز می‌تواند باشد. در این معنی، با مصدر، صفت مفعولی یا ادات نفی و سایر پیشوندهای فعلی — که خود نوعی تأکید بر مفهوم فعل هستند — نمی‌آید: *be/ē bawēd* «خواهد بود»؛ اما *nē bawēd* «نخواهد بود». از نظر نیبرگ، این دو عملکرد را مشکل می‌توان از هم تمیز داد.^{۴۳} اما هیننگ از این هم فراتر می‌رود و عملاً، در لفظ آن، دو تکواژ جداگانه را در متون فارسی میانه ترفانی تشخیص می‌دهد: یکی پیشوند فعلی *ba* به معنی «دور، بیرون، خارج» و دیگری ادات فعلی *ba* که معنی فعل را به‌طور محسوسی تغییر نمی‌دهد.^{۴۴} لازار این تقسیم‌بندیها را نمی‌پذیرد، چون بر آن است که «نمی‌توان این را درست شمرد که در یک موقعیت زبانی، چنان که هیننگ فرض کرده، دو تکواژ هم‌آوا با یک ماهیت دستوری اما با دو ارزش متفاوت وجود داشته باشد یا آن که، برطبق نظر نیبرگ، یک تکواژ در یک موقعیت بتواند چند عملکرد داشته باشد».^{۴۵}

از نظر برونر نیز *be/ē*، در اصل، واژه‌ای با عملکردهای گوناگون — پیشوند فعلی، حرف ربط، قید و شاید حرف اضافه — بوده است. عملکرد *be/ē* به عنوان ادات فعلی است و تنها در نتیجه تعمیم کاربرد آن به عنوان پیشوند فعلی پدید آمده است. *be/ē*، در این نقش جدید، *be* تلفظ می‌شده و این تغییر آوایی احتمالاً در اوایل دوره فارسی نو و به دلیل ظاهر نشدن این دو در یک محیط فعلی روی داده است. این ادات در فارسی نو تبدیل به *bi-* شد. مفهوم تأکیدی *be/ē* پیش از فعل در طول زمان افزایش یافت و این تکواژ تنها زمانی ظاهر نمی‌شد که یک ادات نفی یا عبارت اضافی در عملکرد اسنادی در جمله وجود داشت. اما، به عنوان ادات فعلی، صرفاً تأکیدی بر فعل داشته و معنی آن را تغییر نمی‌داده است. به نظر برونر، این کلمه تحوّل دیگری نیز پیدا کرد: *be/ē*، به دلیل شباهت آوایی و عملکردی با *abē* (حرف اضافه و پیشوند اسمی به معنی «بدون») با آن ادغام شد و صورت *bē* در فارسی کلاسیک و *bī* در فارسی نو به وجود آمد.^{۴۶}

به نظر برونر، دو عملکرد *be/ē* به عنوان قید و حرف ربط با معنی «اما، ولی، بلکه» به فارسی نو نرسید. *bē*، در عملکرد ربطی، در فارسی میانه ترفانی به صورت *ba* (*b^o*) و *bēz* (*byc*) آمده است، اما متون پارسی فاقد این صورت‌اند. این حرف ربط، در متون پارسی ترفانی، به صورت *bēž* (*byc byž*) و، در کتیبه‌ها، به صورت *bēš* (*byš*) آمده است.

43) Nyberg 1974, pp. 46-47.

44) Henning 1933-34, pp. 231-2, 247.

45) Lazard 1975, p. 2.

46) Brunner 1977, pp. 157-166.

عملکرد be/ē به عنوان حرف اضافه نسبت به سایر نقشهای این کلمه بسامد کمتری دارد. اما با این وجود تا متون متأخر نیز تداوم یافت.

ud har čiš wardēnīdan šāyēd be/ē gōhr ī nēk ud wad. (MOP, MX, p. 79, l. 1)

«و هر چیزی را می توان تغییر داد به جز گوهر نیک و بد.»

برای پی بردن هر چه بیشتر به عملکردهای این دو حرف اضافه، باید به مدارک متأخرتر نیز رجوع کرد. یکی از تحولات مهم be/ē به عنوان حرف اضافه ادغام شدن آن با حرف اضافه pad بوده است، که نمونه هایی از آن را در متون پهلوی نیز می توان دید. در مثالهای زیر، be/ē جانشین حرف اضافه منفرد pad و همچنین pad در ساختمان pad... homānāg شده است:

be/ē pūd hangōšīdag homānāg. (MOP, MX, p. 76, l. 12-13).

«... همانند ماده فاسدی است.» (تفضلی ۱۳۶۴، ص ۲۸، پرسش ۱، ش ۱۹۴)

be/ē zamīg mad andar tūrān ō kust xwarāsān rōn... . (RPhl., p. 159, 49.4)^{۴۷}

«به زمین آمد، در توران، در ناحیه خراسان...»

به نظر لازار^{۴۸}، حرف اضافه pad که در متون فارسی کلاسیک به صورتهای پَ، پِ- یا پد- (p^۳، p- یا pd-) نوشته می شده، دارای دلالتهای متعدد از جمله مکان، زمان، جهت، روش، وسیله، علت، کیفیت بوده، در حالی که حرف اضافه bē که به صورت بی (by) نوشته می شده و نسبت به pad بسی کم بسامدتر بوده، همیشه بر «جهت» دلالت دارد و با افعال حرکتی و همچنین شماری از سایر افعال مانند مآستن، بریدن می آید. در یک مقطع زمانی خاص، حرف اضافه کم بسامد be به جای pa(d) و bē به کار رفت و عملکردهای این دو را به خود گرفت. بنابراین، دو حرف اضافه pa(d) و bē یکی از طریق واگذار شدن صامت ابتدایی و دیگری با کوتاه شدن مصوت به صورت be درآمدند و یکی شدند.

منبع مهم مطالعاتی این دو حرف اضافه، در اوایل دوره اسلامی، متون یهودی-

(۴۷) در این مثال، احتمال نشستن be/ē به جای bē ō نیز وجود دارد.

فارسی هستند.^{۴۹} این متون شاخه مهمی از متون کهن ایرانی را تشکیل می‌دهند که به خط عبری نوشته شده‌اند و با مرکزیت مناطق جنوب غربی و جنوب شرقی ایران، از جهات متعدد با آن دسته از متون فارسی که به خط عربی نوشته شده‌اند و خاستگاه اصلی آنها نواحی شمال شرقی ایران^{۵۰} بوده است متفاوت‌اند. این دو گروه نماینده دو شاخه مهم گویشهای ایرانی‌اند که یکی احتمالاً از دوره‌های کهن در فارس و خوزستان تا سیستان گسترش یافت و دیگری، در دوره ساسانی، در خراسان، مناطق شمالی افغانستان و ماورای جیحون رواج پیدا کرد. اهمیت این متون در حفظ صورتهایی است که نمونه‌های آنها را تنها در آثار به جا مانده از زبان فارسی میانه می‌توان یافت. این متون، با توجه به ویژگیهایی در شماری از آنها - مانند نامه دندان اویلیق مکشوف در ختن (ترکستان چین) و اسفار خسه محفوظ در موزه بریتانیا در لندن (Or. 5446، مورخ ۱۳۱۹ میلادی^{۵۱}) که آنها را به ناچار تا حدودی خارج از بخش‌بندی زیر قرار می‌دهد - خود معرف دوگوش محلی‌اند.^{۵۲}

- گویش نخست در نسخه‌های کتاب مقدس محفوظ در کتابخانه ملی پاریس منعکس است. هیچ‌یک از این نسخه‌ها تاریخ‌گذاری دقیق نشده‌اند؛ اما احتمالاً تاریخ قدیم‌ترین آنها قرن دوازدهم میلادی و بقیه قرن سیزدهم یا آغاز قرن چهاردهم میلادی باید باشد. - از گویش دوم آثار کمتری به جا مانده است؛ اما این آثار دارای این مزیت‌اند که تعیین تاریخ کتابت و حتی محل کتابت برخی از آنها میسر گردیده است. این آثار، که قدیم‌تر از گروه نخست و به لحاظ گویشی حاوی صورتهای کهن‌تری هستند، چند متن

۴۹) آثار یهودی - فارسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: آثار مربوط به پس از حمله مغول به ایران در قرن سیزدهم میلادی که شدیداً تحت تأثیر فارسی کلاسیک هستند، و آثار مربوط به پیش از این دوران که از تأثیرات فارسی کلاسیک رایج در نواحی شمال شرق ایران به دور مانده بودند. مجموعه آثار یهودی - فارسی شامل این متون می‌باشند: ۱. دستور و واژگان زبان عبری، ۲. نظام حقوقی دین یهود، ۳. نامه‌ها و مدارک قانونی، ۴. پزشکی و جادوگری، ۵. سروده‌های شاعرانه و ۶. تفاسیر تورات (Shaked 2003, p. 198).

۵۰) شاکد (Ibid, p. 198) خاستگاه برخی از این متون را به دلیل شباهتهایی به زبان تاجیکی و همچنین کردی، مربوط به شمال شرق و شمال غرب ایران می‌داند.

51) MacKenzie 1968, p. 249.

52) Lazard 1968, pp. 167-168, Idem 1990, pp. 193-194;

Idem 1968, pp. 79-81 ← برای فهرست آثار یهودی-فارسی

حقوقی، قطعاتی از قرائیم دانیال^{۵۳}، تفسیر حزقیال محفوظ در لنینگراد و همچنین نسخه شماره Or. 8659 موزه بریتانیا را شامل می‌شوند و ظاهراً نمودار ادبیات یهودیان طبقه متوسط خوزستان و متعلق به قرون دهم و یازدهم میلادی (بین ۹۵۱ تا ۱۰۲۰) هستند.

حروف اضافه مورد بحث را نخستین بار مکنزی در متن یهودی - فارسی Or. 8659 موزه بریتانیا شناسایی کرد.^{۵۴} در این متن، دو حرف اضافه پ- / پ (p/p³) به معنی «در، بر» و بی (by) به معنی «به» در کنار یکدیگر آمده‌اند و، به دلیل وجود معادل‌های عبری برای آنها، تردیدی در تمایزشان از یکدیگر وجود ندارد. بی (by) در این نسخه دارای سه عملکرد است: ادات فعلی در معنی گذشته، حرف ربط به معنی «اما، ولی»، و حرف اضافه به معنی «به».^{۵۵} در تفسیر حزقیال لنینگراد، که شاید آن را بررسی کرده است،^{۵۶} حرف اضافه بی (by) به معنی «به»، علاوه بر افعال حرکتی مانند برداشتن یا آمدن، با افعال گفتاری نیز آمده که از موارد جالب خلط آن در گویش ویژه این تفسیر با حرف اضافه آبا (abā) (b³) به معنی «با» است. حرف اضافه ویژه فعل گفتن آبا (b³) یا با (b³) است. اما همین حرف، غیر از افعال گفتاری، با افعال حرکتی نیز، برای نشان دادن جهت، آمده است، مانند فرستادن به / به سوی یا بازگشتن به / به سوی که نمونه‌ای دیگر از جابه‌جایی این دو حرف اضافه است. حروف اضافه دیگری که، برای نشان دادن جهت، با افعال حرکتی به کار رفته‌اند، عبارت‌اند از pa (پ) (b³) «به»، o «به» و tā «را = به». مواردی در متن وجود دارند که pa در آنها در این کاربرد با abā (آبا) (b³) جابه‌جا شده است، مانند بازگشتن به «به سوی»، معجزه کردن یا «به / نسبت به (کسی)» یا متوجه کردن با «به سوی (کسی)»، در عین حال که این حرف اضافه در معنی اصلی خود «با، همراه با» نیز به کار رفته است. به همین قرار، مفاهیم زمانی «تا، تا به؛ به هنگام، در زمان» هم با حرف اضافه tā (تا) (t³) و هم با pa (پ) (p³) نمایانده شده‌اند، اما مجدداً در اینجا نیز شاهد جابه‌جاییهای دیگر هستیم و

۵۳ karaites of Daniel. «فرائیم‌ها: فرقه‌ای از یهودیان که در قرن هشتم میلادی توسط عنان بن داود در بغداد به وجود آمد و منکر تلموذ و تفسیر علمای یهود بوده و صرفاً بر نص صریح تورات تکیه می‌کرد.» (گواهی ۱۳۷۶، ص ۷۵)

54) MacKenzie 1968, pp. 249-269.

55) Ibid., p. 252.

56) Shaked 1989, pp. 315-319.

آن به کار رفتن بی (by) در معنای «به، به هنگام»، یا را (rā) در معنی «به»، به‌ویژه با افعال گفتاری، مانند گفتن کسی را = «به کسی» یا حتی در جایگاه مفعول کاذب، مانند را به جای در می‌باشد.

در نامهٔ دندان اولیق نیز دو حرف اضافهٔ pa(d) و be/ē در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند. در این متن، بی (by) دارای عملکردهای پیشوند فعلی و حرف ربط (به معنی «اما، ولی») نیز هست.^{۵۷}

پاول، در مطالعه‌ای که بر روی برخی از متون یهودی-فارسی انجام داده، به این نتیجه رسیده است که چگونگی ادغام be و pa(d) به صورت ba(d) در فارسی جدید هنوز به‌خوبی روشن نیست؛ زیرا متون قدیم‌تر و دیگر متون مختلف یهودی-فارسی، به دلیل تنوع در ارائهٔ نمونه‌ها، نمی‌توانند نمای واضحی از تغییر و تحولات به‌دست دهند. صورت ba نیز، به دلیل وجود صورت مانوی ترفانی b^o، نمی‌تواند به عنوان مرحله‌ای میانی به ارتباط با pad اشاره داشته باشد. احتمالاً مراحل دیگر این ادغام به این صورت بوده که ابتدا ba در کاربردهای اصلی جانشین pad شده، سپس تغییر آوایی صورت پذیرفته است. وی همچنین این فرض را که be در متون یهودی-فارسی از be o در فارسی میانه نشأت گرفته باشد، منتفی نمی‌داند. اما بر آن است که متون یهودی-فارسی آن را تأیید نمی‌کنند؛ زیرا این دو هرگز با هم در یک متن دیده نشده‌اند و همراهی این دو در متون زرتشتی شاید ویژگی گویشی استان فارس بوده باشد. به نظر وی مشکل دیگر وجود d در *pad است که تنها در pad-iš «با/به آن» باقی مانده، در صورتی که در معنای «با/به این» صورت pa-ēn باقی مانده است و این در حالی است که متون قدیم فارسی نو صورتهای badēn «با این» و badō «با او» را حفظ کرده‌اند که البته این نیز شاید به تفاوت‌های گویشی مربوط بوده است.^{۵۸}

شاید مهم‌ترین اثری که این دو حرف اضافه در کنار هم در آن شناسایی شده‌اند نسخهٔ منحصر به فردی از قرآن است که در موزهٔ آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری می‌شود و به قرآن قدس معروف شده است. ترجمهٔ فارسی بسیار جالب متن بین سطور عربی نوشته شده است. ترجمهٔ این قرآن، براساس برخی صورتهای گویشی خاص آن

مانند وجود gw- یا gw- آغازی در واژه‌هایی نظیر gahišt «بهشت»، gīn- «بین- (دیدن)»، gwād «باد» و gwēštar «بیشتر»، که مشابه آن در گویش بلوچی وجود دارد، به احتمال زیاد در سیستان نوشته شده و زمان نگارش آن (نیمه دوم قرن یازدهم میلادی / پنجم هجری) بوده است.^{۵۹} در این متن، صورت /by/ بی و گونه متصل /b-/ بی، که باید آنها را به ترتیب bē و pa- خواند، در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند.^{۶۰} موارد زیر نمونه‌هایی از کاربرد این حروف‌اند در قرآن قدس:

be/ē -

(۱) be/ē «به» = بی (به یای مجهول): خدای ره نماید کرا خواهد بی زهی راست. (ص ۱، بقره ۲: ۲۱۳) {خدای راه نماید هر که را خواهد به راه راست^{۶۱}}؛ (۲) bē «ولی، اما» = بی: ار واز داشتن خدای نبودى مردمان راه، برخی زیشان... خى، توه شدى زمین، بی خدای خداوند فضلى ور جهانیان. (ص ۷، بقره ۲: ۲۵۱) {اگر خدای برخی از ایشان راه، به وسیله برخی دیگر باز نمی‌داشت، زمین تباہ می‌شد، اما خدای دارای فضل است بر جهانیان^{۶۲}}؛ (۳) be/ē «مگر، به جز» = بی: کی است او شفاعت کند نزدیک اوی بی به فرمان اوی. (ص ۷، بقره ۲: ۲۵۵) {کیست که شفاعت کند نزد او جز به فرمان او...^{۶۳}}

be/ē ō «به (سوی) او» = بی اوی (be/ē ō):

واز بی اوی واز آورده شند. (ص ۶۸، انعام ۶: ۳۶) {سپس همه به نزد او بازآورده می‌شوند.^{۶۴}} غیر از متون مذکور، pa در متون فارسی به خط مانوی و نیز ترجمه‌های زبور به خط سریانی و دیگر متون فارسی به خط عربی نیز دیده می‌شود. لازار، بر مبنای مطالعه متون یهودی-فارسی اسفار خمسۀ لندن متعلق به سال ۱۳۱۹م همچنین نسخه و اتیکان از همین متن از قرن ۱۳/۱۴ میلادی - که در این هردو تنها صورتِ پ (b- / be) وجود دارد - و مقایسه آنها با متنی که مکنزی بررسی کرده و متعلق به قرون ۱۰/۱۱ میلادی است، زمان ادغام این دو صورت را، حداقل در جنوب ایران، بین قرن دهم تا پایان قرن سیزدهم میلادی می‌داند.^{۶۵}

59) Lazard 1990, pp.194-5.

60) Idem 1986, p. 251.

۶۲) همان، ص ۴۲.

۶۱) قرآن مجید، ترجمه آینی، ص ۳۴.

۶۴) همان، ص ۱۳۳.

۶۳) همان، ص ۴۳.

65) Lazard Op. cit.

منابع

- تفضلی، احمد (مترجم) (۱۳۶۴)، مینوی خود، تهران؛
 تفضلی، احمد و ژاله آموزگار (۱۳۸۰)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران؛
 _____ (۱۳۸۰)، اسطوره زندگی زردشت، تهران؛
 خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، تهران؛
 راستارگویو، و. س. (۱۳۴۷)، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی الله شادان، تهران؛
 عمرانی، نوشین (۱۳۷۹)، شاپورگان (اثر مانی درباره رویدادهای پایان جهان)، آوانویسی، ترجمه، اساطیر،
 براساس قرائت مکنزی، تهران؛
 قرآن قدس (۱۳۶۴)، پژوهش علی رواقی، تهران؛
 قرآن مجید (۱۳۷۱)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران؛
 گواهی، عبدالرحیم (۱۳۷۶)، واژه‌نامه ادیان، تهران؛
 ماهیار نوایی، یحیی (۱۳۷۴)، یادگار زریوان، متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با
 شاهنامه، تهران؛
 میرفخرایی، مهشید (مترجم) (۱۳۶۷)، روایت پهلوی، متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، تهران؛
 ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹ چاپ چهارم)، تاریخ زبان فارسی، جلد سوم، تهران؛
 ANDREAS, F. C. (1931), *Bruchstücke Einer Pehlevi-Übersetzung Der Psalmen, Aus dem
 Nachlass herausgegeben von Kaj Barr*;
 ASMUSSEN, Jes, P. (1975), *Manichaeen Literature*, Delmar, New York;
 Back M. (1978), *Die Sassanidischen Staatinschriften, Acta Iranica* 18, Belgium;
 BARTHOLOMAE Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin;
 BOYCE M. (1975), *A Reader in Manichaeen Middle Persian and Parthian, Acta Iranica* 9,
 Belgium;
 _____ (1977), *A Word List of Manichaeen Middle Persian and Parthian, Acta Iranica*,
 9a, Belgium;
 BRANDENSTEIN W. & M. MAYRHOFFER M. (1964), *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden;
 BRUNNER ch. (1977), *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York;
 CHRISTENSEN A. (1954), "Qui est l'auteur de l'inscription du Ka'ba de Zoroastre?" *Professor
 Jackson Memorial Volume*, Bombay, pp. 25-39;
 DHABHAR E.B.N. (Ed.) (1913), *The Pahlavi Rivāyāt Accompanying the Dādīstān ī Dīnīk*,
 Bombay;
 DRESDEN M.J. (1966), *Denkart, A Pahlavi Text*, Facsimile edition of the manuscript B of the
 K.R. Cama Oriental Institute Bombay, Wiesbaden;

- FRYE R.N. (1949), "The Middle Persian Inscription at Sar Mashhad", *HTR*, vol. XLII/1, pp. 69-70;
- (1965), "The Middle Persian Inscription of Kartir at Naqsh-i Rajab", *III*, vol. VIII/3, pp. 211-225;
- (1966), "The Persepolis Middle Persian Inscription from the time of Shapur II", *AO*, vol. 30, pp. 83-93;
- Ghilain A., (Rep. 1966), *Essai Sur La Langue Parthe*, Louvain;
- GIGNOUX Ph. (1971), "La Construction de *ōrōn* en Pehlevie", *Studia Iranica*, tome I/1, pp. 15-23;
- (1972), *Glossaire des Inscription Pehlevi et Parthes*, CII, Supplementary Series, vol. I, London;
- (1986), "La Postposition *abar* en Moyen Pèrse", in *Studia Grammatica Iranica, Festschrift für Helmut Humbach*, München, pp. 103-113;
- (1991), *Les Quatre Inscriptions Du Mage Kirdīr, Textes et Concordances*, *Studia Iranica*, Cahier 9, Paris;
- GIGNOUX-Tafazzoli (1993), *Anthologie de Zādspram, Édition Critique Du Texte Pehlevi Traduit Et Commenté*, Paris;
- HENNING W. (1933-34), "Das Verbum des Mitteliranischen der Turfanfragmente", *Zeitschrift für Indologie und Iranistik* 9, pp. 158-253;
- (1954), "The Inscription of Firuzabad", *MA* IV, pp. 98-102;
- (1958), "Mitteliranisch", in *Handbuch Der Orientalistik, Erste Abteilung, Vierter Band, Erste Abschnitt, Linguistik*, Leiden-köln, pp. 20-130;
- HERZFELD E. (1924), *Paikuli, Monument and Inscription of the Early History of the Sassanian Empire*, Berlin;
- HUBSCHMANN H. (1895), *Persische Studien*, Strassburg;
- JACKSON A. V. W. (1892), *An Avestan Grammar in Comparison to Sanskrit*, Stuttgart;
- JAMASP-ASANA, J.D.J. (Ed.) (1897), *Pahlavi Texts, Transcription, Translation*, Bombay;
- KENT R. G. (1953), *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven;
- LAZARD G. (1963), *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris;
- (1968), "La Dialectologie du Judeo-Persan", *Studies in Bibliography and Booklore*, vol. VIII, Cincinnati-Ohio, pp. 77-98;
- (1975), "La Preverbe Mojen-Perse *bē/ba*", *Acta Iranica* 5, pp. 1-13;
- (1985), "La Judéo-Persan ancien entre la Pehlevi et le Persan", *Transition Periods In Iranian History, Actes Du Symposium De Fribourg-En-Brigau (22-24)*, Societas

- Iranologica Europaea, pp. 167-176;
- _____ (1986), "Les Prepositions pad et bē (ō) en Persan et en Pehlevi", *Studia Grammatica Iranica*. Festschrift für Helmut Humbach/ R. Kitzinger, München, pp. 245-255;
- _____ (1988), "Remarques sur le fragment Judéo-Persan de Dandān-Uiliq", *A Green Leaf, Papers in Honour of Professor Jes P. Asmussen*, Leiden, pp. 205-209;
- _____ (1990), "Lumières nouvelles sur la fonction de la langue persane: une traduction du Coran en persan dialectal et ses affinités avec le judéo-persan", *Irano-Judaica II*, edited by Shaul Shaked and Amnon Nstzer, Jerusalem, pp. 184-198;
- MACKENZIE D.N. (1968), "An early Jewish-Persian argument", *BSOS* 31, pp. 249-266.
- _____ (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London;
- _____ (1982), "Review on: Back M., Die sassanidischen Staatsinschriften", *Acta Iranica* 18, Belgium; *Indogermanische Forschungen, Zeitschrift für Indogermanistik Und Allgemeine Sprachwissenschaft, Herausgegeben von Wolfgang P. Schmid*, Band 87, Berlin - New York, pp. 280-297;
- _____ (1990), "When is a postposition not a postposition", *Proceedings of the First European Conference of Iranian Studies, Part 2, Middle and New Studies*, Rome, pp. 487-495;
- MADAN, D.M. (Ed.) (1911), *The Pahlavi Dinkard*, Bombay;
- MONIER-Williams, Sir M. A. (Rep. 1960), *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford;
- NYBERG H. S. (1964), *A Manual of Pahlavi*, Part I: Texts, Wiesbaden;
- _____ (1974), *A Manual of Pahlavi*, Part II: Glossary, Wiesbaden;
- PAPER H. H. (1972), *A Judeo-Persian Pentateuch: the text of the oldest Pentateuch translation*, British Museum Ms. Or. 5446, Jerusalem;
- PAUL L. (Ed.) (2003), "Early Judaeo-Persian in a Historical Perspective: The Case of the Prepositions *be*, *u*, *pa(d)*, and the suffix *rā*", in *Persian Origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, pp. 77-194, Wiesbaden;
- SALEMANN C. (1908), "Manichaeische Studien I", *Zapiski Imperatorskoj Akademii Nauk*, VIIIè Série, VIII/10, St. Petersburg;
- _____ (1930), *A Middle Persian Grammar*, Bombay;
- _____ (1974), "Mittelpersisch" in *Grundriss der Iranischen Philologie*, Ed. W. Geiger, & E. Kuhn, Berlin-New York, 249-332;
- SCHMIDT R. (Ed.) (1989), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden;
- _____ (2000), *The Old Persian Inscriptions Of Naqsh-e Rostam And Persepolis*, CII, Part I, Inscriptions of Ancient Iran, vol. I. The Old Persian Inscriptions, Texts II,

London;

- SHAKED SH. (1989), "Notes on the Preposition *bē* in judaeo-Persian", *Études Irano Aryennes Offertes Gilbert Lazard, Studia Iranica, Cahier 7*, Paris, pp. 315-319;
- (2003), "Early Judaeo-Persian Texts, With Notes on a Commentary to Genesis", in *Persian Origins, Early Judaeo-Persian And The Emergence Of New Persian*, pp. 77-194, Wiesbaden;
- SKJAERVO P.O.- H. HUMBACH (1983), *The Sasanian Inscription of Paikuli III: (1) Restored text and translation and (2) Commentary*, Wiesbaden;
- (1989), "Verbal Ideograms And The Imperfect In Middle Persian And Parthian" in *Études Irano-Aryennes Offertes À Gilbert Lazard, Studia Iranica, Cahier 7*, Paris, pp. 333-354;
- (1997), "On The Middle Persian Imperfect" in E. PIRRAAT (ed.), *Syntax des Langues Indo-iraniennes anciennes*. Colloque International, Sitges, Barcelona, 4-5 Mai 1993, Aula Orientalis Supplemeta 6: Editorial AUSA, Barcelona, pp. 161-188;
- SUNDERMANN W. (1973), *Mittelpersische und parthische kosmogonische und Parabeltexte der Manichäer*, Berlin;
- TAFAZZOLI A. (1972), "Andarz i Wehzād Farrox-Pērōz, containing a Pahlavi poem in praise of wisdom", *Studia Iranica* 1.2, Paris, pp. 207-217;

فهرست علائم اختصاری

- | | |
|---|---|
| AI: Acta Iranica 9 | Ins. Pth.: Inscriptional Parthian |
| AM: Asia Major | JA: Journal Asiatique |
| AO: Acta Orientalia | KA: Kārnamag ī Ardašīr ī Pābagān |
| Av.: Avestan | KKZ: Kirdīr, Ka ^c be-ye Zardusht |
| B: Behistun | KNRb: Kirdīr, Naqshe-e Rajab |
| BK: A manuscript of Zādspram in possession of Bulsara (see GIQUOUX Ph., TAFAZZOLI A., 1993 (p. 25). | KNRm: Kirdīr, Naqshe-e Rustam |
| CII: Corpus Inscriptionum Iranicarum | Kr: Legend of Krešāspa |
| Comp.: Comparative | KSM: Kirdīr, Sar Mashhad |
| Dk: Dēnkard, Maḍan D. M. | l.: line/ lines |
| GAv.: Gathic Avesta | loc.: locative |
| HTR: Harvard Theological Review | MMPe.: Manichean Middle Persian |
| IJJ: Indo-Iranian Journal | Mn.Fd.: Mihr-Narseh, Firuzabad |
| Ins. Phl.: Inscriptional Pahlavi | MOP: A Manual of Pahlavi, NYBERG H.S., vol. I |
| | MX: Mēnōg ī Xrad |

nom.: nominative

OIr.: Old Iranian

OP.: Old Persian

par.: paragraph

Phl.: Pahlavi

Ps.: Psalter, ANDREAS, F.C.

Pth.: Parthian

PTx: Pahlavi Texts, Antia

RPhl.: Rivāyat ī Pahlavi, Dhabhar D.B.N.

(Ed.)

Šb: Šābuhragān, نوشین عمرانی،

Sh.Hj.: Šābuhr I, Hajiabad

Sh.Ps.: Šābuhr Sagān šāh, Persepolis

sup.: superlative

WF: Handarz ī Wehzād Farrox

WZds.: Wizīdagihā ī Zādspram, GIGNOUX

Ph. & Tafazzoli A.

XR: Xusrō Kawādān ud Rēdag

YAv.: Younger Avesta

YZ: Ayādgār ī Zarīrān.

